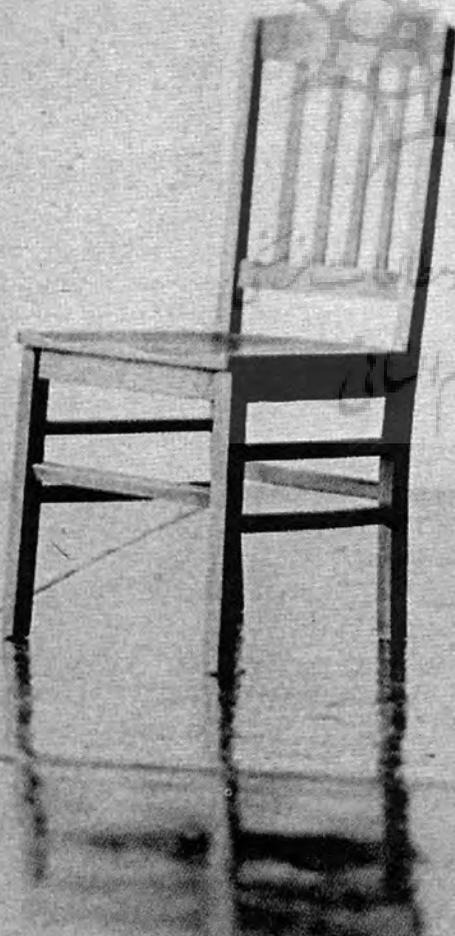


تعریف قصه‌گویی

O محمد حنیف

قصه برای توسعه و پیشرفت زبان بچه‌ها،
مهارت‌های ادبی آن‌ها،
مهارت‌های شنیداری و مهارت‌های مربوط به
ایجاد ارتباط آن‌ها مفید است



قصه‌گویی، تجربه مشترک همه انسان‌هاست. کم‌تر کسی از برپایی چنین جلساتی، خصوصاً در دوره کودکی، خاطره تلخی دارد و شاید هیچ انسانی را نتوان یافت که چنین تجربه‌ای نداشته باشد. پس بی‌جا نیست اگر قصه‌گویی را قدیمی‌ترین، ماندگارترین و گسترده‌ترین هنر انسانی بدانیم که پیشرفت علم، نه تنها از رونق آن نکاسته که بر ظرافت‌ها و ارزشهای آن افزوده است. با این حال، در تعریف این عمومی‌ترین تجربه بشری نیز اختلاف‌نظر وجود دارد.

بعضی قصه‌گویی را هنر نقل قصه به نثر یا به نظم، توسط شخصی و برای یک یا چند شنونده تعریف کرده‌اند. اینان معتقدند این هنر - که اصلی‌ترین هدف آن سرگرمی است - می‌تواند با حرکات قصه‌گو، تغییر صدا، موسیقی، نمایش عکس و... همراه باشد. بیشتر فرهنگ‌های جدید، قصه‌گو را نخست به عنوان کسی که داستان می‌گوید یا می‌نویسد و سپس هم‌چون شخصی که مهمل می‌بافد، تعریف می‌کنند. تا قرن نوزدهم، این واژه به معنای دوم به کار برده می‌شد و تعریف نخست، به طور کلی برای توصیف قصه‌گویان شرق، کشورهای شرق مدیترانه و یا آفریقای شمالی به کار می‌رفت. قدیمی‌ترین کاربرد عبارت انگلیسی Storyteller (قصه‌گو) که در فرهنگ انگلیسی آکسفورد نقل شده، در سال ۱۷۰۹، توسط استیل، ذیل کلمه taller (یاوه‌گو) آمده، اما چنین پیداست که این واژه، پیش از آن تاریخ به گونه‌ای وسیع‌تر به کار رفته است. همین فرهنگ، در توضیح کلمه «قصه» (story)، سطری از شعرهای ویلیام دانبار را می‌آورد: «بعضی می‌خوانند، بعضی می‌رقصند، بعضی قصه می‌گویند.» خواه واژه قصه‌گو (یا مترادف آن در زبان‌های دیگر) معمول بوده باشد یا نه، قصه‌گویی مسلماً از دیرباز به عنوان گونه‌ای سرگرمی، شناخته و متداول بوده است.^۱

در مقاله «قصه‌گویی و رسانه»، این هنر چنین تعریف شده است: «قصه‌گویی، عبارت است از نقل یک قصه برای یک یا چند شنونده از طریق صدا و حرکات. قصه‌گویی همانند خواندن یک داستان با صدای بلند و یا از بر خواندن یک قطعه ادبی، از طریق حافظه یا بازی کردن یک نمایش نیست. قصه‌گو به چشمان مخاطبانش نگاه می‌کند و با همراهی آن‌ها قصه را می‌سازد. قصه‌گو با دیدن، شروع می‌کند و از طریق صدا و حرکات، یک سلسله تصورات روانی را بازآفرینی می‌کند.»^۲

مخاطبان از نخستین لحظه شنیدن، با زیرچشمی نگاه کردن، خیره شدن و یا خواب‌آلودگی در جریان این هنر دخالت دارند. پس هر یک از شنوندگان، همانند قصه‌گویان، عملاً در حال ساختن یک مجموعه داستان خیالی حاصل از معانی لغات، حرکات و صداهایی هستند که توسط قصه‌گو بیان می‌شود.

«قصه‌گویی در شکل سنتی‌اش، یک ارتباط مستقیم و بی‌واسطه بین قصه‌گو و حاضران است. وقتی این پیوند جادویی برقرار شد، قوه تخیل به جنبش درمی‌آید و

شنونده با تصاویری که به کمک قصه‌گو در ذهن می‌سازد، به دنیای دیگری گام می‌گذارد.»^۲

یک قصه‌گوی دیگر نیز از قصه‌گویی چنین تعریفی ارایه می‌دهد: «قصه‌گویی، هنر روایت شفاهی است که طی آن قصه‌گو با یک یا چندین مخاطب در کارش سهیم می‌شود.»

ایتا سادو،^۳ قصه‌گوی کانادایی که زندگی‌اش را وقف قصه‌گویی برای کودکان بالای ده سال کرده، معتقد است که قصه‌گویی واقعی، مستلزم بدیهه‌گویی پایدار و مشارکت مخاطبان است.^۴

یوسف صدیق، از استادان دانشگاه هنر، دو ویژگی عمومی قصه‌ها و افسانه‌های عامیانه را زبان عامیانه و مضمون مردمی آن‌ها می‌داند و خصوصیت اصلی این قصه‌ها را شفاهی بودن آن‌ها ذکر می‌کند.^۵

برندا بریسفورد،^۶ قصه‌گوی استرالیایی، در این مورد چنین می‌گوید: «قصه‌گویی که من انجام می‌دهم، یک سنت و روایت شفاهی است. قصه‌گویی مورد نظر من، گفتن قصه است، نه خواندن آن. قصه‌گوی سنتی، به جای خواندن از روی یک کتاب، فقط از صدا و حرکات بدن برای گفتن قصه استفاده می‌کند.»

این سنت به زمان‌های خیلی دور برمی‌گردد؛ به زمانی که هنوز کتاب‌ها وارد زندگی ما نشده بودند. این روش قصه‌گویی، به شنونده اجازه می‌دهد تا از تخیل و روش خودش برای تفسیر قصه استفاده کند.

قصه‌گویی و نمایش، با وجود برخی ویژگی‌های مشترک، دو هنر متفاوت شمرده می‌شوند. هر چند برخی قصه‌گویان، اجرای خود را تا مرز نمایش پیش می‌برند و تمییز قصه‌گویی و نمایش را برای مخاطبان دشوار می‌سازند



قصه برای توسعه و پیشرفت زبان بچه‌ها، مهارت‌های ادبی آن‌ها، مهارت‌های شنیداری و مهارت‌های مربوط به ایجاد ارتباط آن‌ها مفید است. با ظهور تلویزیون و کامپیوتر، بسیاری از ما استفاده از تخیلات مان را متوقف کرده‌ایم. در حالی که قصه‌گویی، به تخیل بال و پر می‌دهد.

فولکه تگادف، در تعریف هنر قصه‌گویی، بر رودررو بودن قصه‌گو و مخاطب و ایجاد ارتباط تأکید می‌کند. وی برقراری ارتباط بین دهان قصه‌گو و قوه شنوایی شنوندگان را هنر قصه‌گویی تلقی نمی‌کند، بلکه معتقد است که قصه‌گویی، هنر برقراری ارتباط میان قلب‌هاست؛ بدون هیچ ابزار غیرانسانی و تنها با کلمات، زبان، چشم و بدن و به کمک روح و قلبی که درهانش را برای پذیرش ارتباط باز کرده است. تگادف قصه‌گویی را هنری متمایز از بازیگری می‌داند، ولی در عین حال، در تعریف کار خود به عنوان یک قصه‌گو، به استفاده از حرکات سر و گردن، چهره، چشم و بدن اشاره می‌کند. از نظر او آنچه حرکات یک قصه‌گو را از بازیگر متمایز می‌سازد، ارتباط دو طرفه قصه‌گو و مخاطب اوست. وی با تکیه بر این مسئله، از ضرورت ایجاد ارتباط و ضرورت شنیدن در دنیایی سخن می‌گوید که روز به روز افرادش کمتر با هم سخن می‌گویند و مشغله زندگی، کمتر آنان را وادار به شنیدن می‌کند. به همین دلیل، می‌نویسد: «قصه‌گویی جدید و هنر نقالی قرن بیستم، هنر شنیدن است و خالص‌ترین شکل ارتباط و گفت‌وگو میان قلب‌ها و ارواح انسان‌های قرن بیستم، کار من سرگرم کردن مردم نیست. کار من، به یاد آوردن و برانگیختن نیاز به برقراری ارتباط و نشان دادن راه آن است. نشان دادن و آموختن توانایی برقراری ارتباط میان انسان‌ها، در قرنی که رایانه، دوربین، تلویزیون و تلفن، رایج‌ترین وسایل ارتباطی و توصیف‌گر مفهوم واقعی ارتباطات انسانی هستند. ارتباط واقعی، ارتباط میان دو انسان است. وقتی با یکدیگر صحبت می‌کنیم، همواره درصدد یافتن قواعدی برای ارتباط هستیم. من باید روشن و واضح و صحیح صحبت کنم تا شما حرف‌های مرا درک کنید. من برای انجام دادن این کار علاوه بر کلمات، از زبان بدن نیز استفاده خواهم کرد. پس باید زبان بدنم را نیز بشناسم. با ارسال مجموعه این پیام‌های روشن است که مقصود خودم را به شما می‌فهمانم و شما نیز باید نشانه‌ها و علائمی را ارسال کنید تا من از علاقه شما به درک و برقراری ارتباط مطمئن شوم. با نگاهی که به من دوخته‌اید و با اشتیاقی که از طریق چشمان‌تان و حرکات سر و گردن و چهره نشان می‌دهید، مرا تشویق می‌کنید و من نیز به نوبه خود به اشتیاق شما دامن خواهم زد و به این ترتیب، ارتباط برقرار خواهد شد. تلویزیون، دوربین، رایانه و... هرگز چنین کارکردی نداشته‌اند. این‌ها همه همان کارهایی است که من هنگام قصه‌گویی روی صحنه انجام می‌دهم و مدام در جست‌وجوی یافتن بهترین شکل بیان و برقراری ارتباط با ده‌ها و صدها مخاطب هستم. نسبت به هر واکنشی، واکنش نشان می‌دهم. سعی می‌کنم خستگی، بی‌حوصلگی و هر پدیده دیگری را در مخاطب حتی اگر یک نفر از میان هزار نفر باشد، بیابم و آن را برطرف کنم و توجه خسته‌ترین و بی‌حوصله‌ترین و نازموه‌ترین مخاطب را چنان به خود جلب کنم که جادوی ارتباط را درک کند. قصه‌گو روی صحنه، بیش از هر چیز می‌کوشد دره‌های روح و ذهن و شخصیت خود را به روی مخاطب خود باز کند. او سعی می‌کند با تمام قلب و ذهن و روحش حضور داشته باشد تا همین نیاز را نیز در تماشاگر خود بیدار کند. او سعی می‌کند تماشاگرانش را نیز به چنین نقطه‌ای برساند تا آن‌ها نیز قلب‌های‌شان را باز کنند و خود را از همه قیود رها سازند و با همه قلب و روح خود حضور یابند و در روند برقراری ارتباط شرکت کنند؛ با روح و قلب پاک و صمیمی، نه با ذهنیت آسیب‌دیده از بغرنجی‌ها و دشواری‌های قرن بیستم. تنها در این صورت است که ارتباطی واقعی برقرار می‌شود و چیزی میان دو طرفه قصه‌گو و مخاطب، میان دو انسان جریان می‌یابد.»^۷

رژماری هارتون، دیگر قصه‌گوی استرالیایی نیز در تعریف قصه‌گویی می‌گوید: «به نظر من قصه‌گویی، هنر روایت شفاهی است؛ روایتی که با مخاطب قسمت شده است، یعنی مخاطب در روایت قصه به نوعی شریک می‌شود. قصه‌گویان کتابخانه‌ای، معمولاً برای اجرای قصه‌گویی به منابع منتشر شده متکی هستند.»

در تعریف الین گرین از قصه‌گویی، قصه‌گو لغات چاپ شده در کتاب‌ها را می‌گیرد و پس از بازآفرینی ادبی، به آن‌ها زندگی می‌بخشد (World Book Encyclopedia ۱۹۷۶). فولکلورشناسان (متخصصان فرهنگ عامه) این تعریف را نمی‌پذیرند؛ زیرا از نظر آن‌ها، قصه‌گوها کسانی هستند که قصه‌های‌شان را به صورت شفاهی یاد گرفته‌اند و

توجهی به متون چاپی ندارند.

آن پلوسکی که سال‌های متمادی از عمر خود را صرف قصه‌گویی برای کودکان کرده است، کوشید تا تعریفی ارایه دهد که هم برای کتابداران و هم برای فولکلورشناسان پذیرفتنی باشد. بنابراین، او چنین تعریفی از قصه‌گویی ارایه داد:

«قصه‌گویی، هنر و یا حرفهٔ روایت داستان‌ها به صورت نظم یا نثر است. این قصه را باید فردی در مقابل یک شنوندهٔ زنده اجرا کند. قصه‌ها را می‌توان به صورت گفت‌وگو، ترانه، آواز یا موسیقی یا بدون موسیقی، با تصویر و سایر وسایل ارایه داد. از این دیدگاه، قصه‌گویی ممکن است از منابع شفاهی، چاپی و یا ضبط مکانیکی آموخته شود، اما یکی از هدف‌های آن حتماً بایستی سرگرمی باشد.»

این تعریف جامع، نیازهای ما را در ارتباط با تعریف قصه‌گویی برطرف می‌کند. تعریف داریل بلینگهام^۱ قصه‌گوی استرالیایی از قصه‌گویی، چنین است: «من فکر می‌کنم هر کسی تعریف شخصی از قصه‌گویی دارد. اما تعریفی که من از قصه‌گویی می‌پسندم این است: قصه‌گویی، عمل گفتن یک قصه با صدا یا زبان نشانه به روش سرگرم‌کننده، مؤثر، برانگیزانندهٔ احساسات و یا نمایشی است.»

باری مک ویلیام^۲، در مقالهٔ قصه‌گویی و رسانه، چنین تعریفی از قصه‌گویی ارایه می‌دهد: «قصه‌گویی ذاتاً هنری است که از تلفظ صوتی، حرکات فیزیکی و تغییر قیافه برای آشکار کردن عناصر قصه و شرح داستان برای مخاطبان زنده‌اش استفاده می‌کند. جنبهٔ منحصر به فرد قصه‌گویی، در تکیه‌اش بر مخاطبان برای توسعهٔ تصورات دیداری مشخص و مأموریت دادن به شنوندگان خود، برای کامل کردن و بازآفرینی داستان است.»^۳

این مقاله، ضمن تقسیم قصه‌گویی به دو بخش قصه و گفتن، در تعریف هر یک می‌نویسد: «بیشتر لغت‌نامه‌ها، داستان را روایت یک حادثه یا حوادث واقعی یا خیالی و قصه گفتن را رودررویی فرد با فرد، با هدف بیان شفاهی و نمایش فیزیکی یک داستان دانسته‌اند. قصه گفتن، مستلزم تماس بین گوینده و شنونده است. نقش گوینده در این فرآیند، تدارک دیدن و عرضه کردن زبان بایسته، تلفظ صوتی، حرکات مؤثر و ارتباط برقرار کردن مؤثر برای گفتن یک داستان است.»^۴

باری، مک‌ویلیام، از تعریف قصه‌گویی، چنین نتیجه می‌گیرد:

«۱- قصه‌گویی شکل و ترکیبی نمایشی است که تأثیری دوطرفه دارد (یعنی قصه‌گو بر مخاطب و مخاطب بر قصه‌گو تأثیر می‌گذارد).

۲- قصه‌گویی دارای فرآیند بازآفرینی است.

۳- قصه‌گویی در ذات خود، هنری شخصی، تفسیری و از هنرهای منحصر به فرد انسانی است.

۴- قصه‌گویی واسطه‌ای است برای سهیم شدن، تفسیر کردن و ارایه مضمون و معانی یک داستان برای شنونده.

در مجموع، قصه‌گویی سه عنصر اصلی قصه‌گو، مخاطب یا مخاطبین و قصه را به همراه دارد و یکی از اصلی‌ترین هدف‌های آن سرگرمی است.»^۵

قصه‌گویی و نمایش

قصه‌گویی و نمایش، با وجود برخی ویژگی‌های مشترک، دو هنر متفاوت شمرده می‌شوند. هر چند برخی قصه‌گوینان، اجرای خود را تا مرز نمایش پیش می‌برند و تمییز قصه‌گویی و نمایش را برای مخاطبان دشوار می‌سازند. این دو هنر، در تئوری و عمل، یکی نیستند. در تعریفی عمومی که از واژهٔ نمایش^{۱۳} ارایه شده منظور از این هنر، عملی است که مستلزم اجرای نمایش روی صحنه و توسط بازیگر باشد.^{۱۴} نمایش معمولاً براساس نمایش‌نامه اجرا می‌شود، کارگردان در چگونگی اجرای آن نقش اساسی دارد و معمولاً حضور عوامل مختلف فنی چون نورپرداز، دکوراتور، چهره‌پرداز و... در جریان خلق یک اثر نمایشی الزامی است. در حالی که قصه‌گویی، چنین نیست. هر چند برخی از گونه‌های نمایش هم به صحنهٔ خارجی نیاز ندارد، تنها در موارد اندکی قصه‌گوینان، کار خود را زیر سقف تماشاخانه‌ها اجرا می‌کنند و اصولاً قصه‌گویی در هر جایی، امکان اجرا دارد.

برخی قصه‌گویی را نوعی بازیگری می‌دانند، در حالی که چنین نیست. داستان‌سرا و نقال اتریشی، فولکه تگادف، قصه‌گویی را هنری کاملاً متفاوت با هنر بازیگری می‌داند.^{۱۵} اما صرف نظر از همهٔ این تعاریف، شک نیست که قصه‌خاستگاه هنرهای نمایشی محسوب می‌شود.

لن کابرال،^{۱۶} قصه‌گویی پرکاری که از سال ۱۹۷۶ تاکنون، در چندین جشنواره قصه‌گویی در آمریکا و کانادا برنامه‌های موفق اجرا کرده است، در مورد تفاوت‌های قصه‌گویی و نمایش چنین می‌گوید: «در دنیای ما خیلی چیزها شبیه هم هستند و خیلی چیزها با هم تفاوت دارند، قصه‌گویی هم با نمایش تفاوت‌هایی دارد. قصه‌گویی با حضور مخاطب به راحتی پیش می‌رود. قصه‌گو مخاطبش را به یک سفر مهیج و احساساتی می‌برد و سپس او را به سلامت بازمی‌گرداند. در جریان قصه‌گویی، مخاطب بیشتر از دنیای پیرامونش متأثر می‌شود.» بدون شک منظور کابرال این است که در نمایش، بیننده از جریان بازی تأثیر می‌پذیرد؛ چرا که در قصه‌گویی امکان تخیل و بازآفرینی ذهنی اشخاص، حوادث و صحنه‌ها وجود دارد، ولی در نمایش، همهٔ آن‌ها نشان داده می‌شود. برندا بریسفورد، قصه‌گوی استرالیایی، مشابهت‌ها و تفاوت‌های قصه‌گویی و نمایش را چنین دسته‌بندی می‌کند:

«۱- دراما... فعالیتی است در سینما و نمایش. بازیگر در سینما و نمایش، دستورات را از کارگردان می‌گیرد. یک بازیگر، کلمات نوشته شده را می‌خواند و همان کلمات را براساس گفتهٔ کارگردان، بیان می‌کند و طبق دستورات کارگردان، حرکاتش را انجام می‌دهد.

۲- قصه‌گویی آزاد است. قصه‌گو می‌تواند داستان را با کلمات خودش بیان کند (یعنی قصه را آن‌چنان که می‌خواهد و با زبانی که خود می‌داند، بیان کند). هم‌چنین می‌تواند حرکات، توقف‌ها و حتی استفاده از صدا و بدنش را همانند قهرمانان قصه انجام دهد. در قصه‌گویی، واژه‌ها به قصه‌گو تعلق دارد و او می‌تواند آن‌ها را هرطور که دلش بخواهد، تغییر دهد.

۳- قصه‌گو و بازیگر، هر دو از صدا و زبان بدن (حرکات) استفاده می‌کنند، اما به شیوه‌های متفاوت.»

پی‌نوشت‌ها:

۱- پلوسکی، آن: دنیای قصه‌گویی، ترجمهٔ ابراهیم اقلیدی، ج دوم، سروش، تهران، ۱۳۶۹، ص ۲۳.

۲- Bev's, Gifs. Storytelling media, <
http://Fa[con].jmu/rawseyl/drama.htm>online. ۲۶may۲۰۰۱.

۳- بریسفورد، برندا و آن میلر: مقالهٔ هنر قصه‌گویی، پیوند جادویی تخیل و خلاقیت، ترجمهٔ کمال پولادی، روزنامهٔ ابرار، ۷۷/۷/۱۱.

۴- Itah sadu Itah. storytelling. <
http://sunsite.queensu.ca/mamory
place/garden/danceol/storytelling.htm/online.
۳۰Jun ۵-sadu,۲۰۰۱.

۵- صدیق، یوسف: تحقیق منتشر شدهٔ قابلیت‌های کاربردی افسانه‌های عامیانه در برنامه‌های عروسکی و انیمیشن سیما، جزوهٔ مرکز تحقیقات برنامه‌ای صدا و سیما، گروه هنر (تحقیق سال‌های ۸۰-۷۹).

۶- Brenda Berrisford
۸- تگادف، فولکه: داستان‌سرا، نقال و قصه‌گوی مدرن، سروش، شماره ۸۸۱،
شبه ۲۲ فروردین ۷۷، ص ۳۳.

۹- Daryll Berllingham
۱۰- Barry Mc William
۱۱- Mc Williams, Barry: The Art of
storytelling. <
http://www.seant.com/e
Ldrbarry/roos/art.htm>. online. ۳۰may ۲۰۰۱

۱۲- Ibid.

۱۳- Ibid.

۱۴- Drama

۱۵- J. A. cuddon, A dictionary of literary
terms, Published in Penguin books, (Reprinted)
Page ۲۰۲.

۱۶- تگادف، فولکه: نقال اتریش، قصه‌گو و داستان‌سرای نوین، سروش، شماره
۸۸۱، ص ۳۳.

۱۷- Len cabral